

خلقت آدم در اسطوره آفرینش مانوی

(بررسی فصل ۶۴ کفالایای قبطی، نسخه برلین)

دکتر محمود جعفری دهقی

دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران

سمیه مشایخ

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۲۱ تا ۱۳۲)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۰۹

چکیده:

از جمله کتب بسیار مهم و کلیدی در زمینه‌ی مانویت، کتاب کفالایا است که در اصل به زبان قبطی نوشته شده است. مسیحیان شمال آفریقا که به این دین جدید گرویده بودند، این کتاب را به زبان قبطی و به نوعی از زبان مانی حی، که در این کتاب با عناوینی چون «فرستاده» و «پیامبر» از او یاد می‌شود، نوشته‌اند.

هر فصل، جلسات و عظ مسیح را می‌ماند؛ که شاگردان از او چیزی را می‌پرسند و پاسخ را از پیامبر خود دریافت می‌کنند.

خلقت همواره نقطه عطف و لحظه‌ی آغاز هر چیزی است. خلقت بشر همواره بخش افسون کننده و جذاب ادیان به شمار می‌آید، به ویژه در مانویت که برگرفته از افکار تلفیقی بودایی، مسیحی و گنوسی است. داستان آفرینش آدم، به صورت دقیق تنها در فصل ۶۴ کفالایای قبطی عنوان شده. چنین بیان می‌شود که آدم را در سه چیز برتر و بهتر از سایر موجودات مرکب در آسمان و زمین می‌دانند و اینکه دیوان به خاطر هفت ویژگی - اش او را به وجود آوردند. از این رو از لحاظ اسطوره‌شناسی و تحقیق در این زمینه، این فصل حائز اهمیت است.

واژه‌های کلیدی: آدم، فرستاده سوم، نخستین مرد، دیوان.

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mdehaghi@ut.ac.ir

مقدمه

آنچه در ادیان مختلف، چه ادیان الهی و چه ادیان تلفیقی بشری، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، مسئله‌ی آفرینش است، که به نوعی آفرینش نخستین زوج بشر را هم در بر می‌گیرد. مانی در اسطوره‌ی آفرینش خود شخصیت‌های فراوانی را به نقش آفرینی می‌خواند، که در متون مانوی به زبان‌ها و اسامی مختلف بوده، که معمولاً منطبق با فرهنگ و مذهب مردمانی است که می‌خواهند این آموزه‌ها را بر ایشان عرضه کنند. همه‌ی آنچه از مانویت برای ما به جا مانده از متون مانوی و یا نویسندگان اسلامی و یا مسیحی‌ای است که در مورد مانویت نوشته‌اند. مانی، خود درباره‌ی دانش خویش چنین می‌نویسد:

«من در کتابهای روشنم نوشته‌ام. در انجیل بزرگ، در میان زندگان، در فراقماتیا، در رازان در دست نوشته‌ای که من برای پارتیان نوشته‌ام و همچنین در تمامی کلام، میزان همه‌ی آنها خرد است...»

(Kephalaia. P.5. Lines 23-28)

برخلاف ادیان آسمانی، نقش آفرین اول در مانویت «آدم» نیست. بلکه آنگاه که روند داستان آفرینش رو به پایان می‌رود، آدم خلق می‌شود. خلقت او توسط ایزدان نبوده، بلکه به واسطه‌ی دیوان است. بعد از آفرینش سوّم، ماده که به صورت دیو «آز» (Mp. Āz) تشخیص یافته برای شکست فرآیند نجات روشنایی، دو جانور دیوآسا به نام اشغلون و نمریل (Šaklōn: Syr. `šqlwn, MP. Šklwn, Parth. Šqlwn, Sogd.) و Šqlwn Namraēl: Parth. Psyws, Sogd. Pysws, Sundermann, 1979: 99, و 103) می‌آفریند تا با بلعیدن زهک‌های جانوران دیگر تمامی روشنی‌های موجود در بدن آنها را در پیکر خویش فروبرند (Sundermann, 1994: 45) این دو دیو با یکدیگر آمیزش کرده و با الگو گرفتن از چهره‌ی دوصورته‌ی فرستاده سوّم - دوشیزه روشنایی، که دیوان در بند کشیده‌ی در آسمان را دیده بودند، آدم^۱ و حوا^۲ را خلق می‌کنند (Pettipiece, 2009: 5, 89). بدین ترتیب، دیوان با زایش بر آن شدند تا روح روشنی را، که روح زمین نیز خوانده می‌شود، در جسم خود حبس کنند. برخلاف ماده که به مرگ تعلق دارد، هرآنچه مربوط به روشنی است «زنده» است. در مانویت جسم را جسد^۳ نیز می‌خوانند (Sundermann, 1993: 312). روشنایی انباشته در بدن دیوان به

نخستین زوج انسان انتقال می‌یابد و روان ایشان را که در متون قبطی و یونانی با لفظ Nouç و (MP. Whmn; Parth. mnwhmyd rwšn ;Sogd.mnwhmyd rwšn) (Sundermann, 1979: 100) بیان می‌شود، شکل می‌دهد. عیسی رخشان^۴ (Sundermann, 1979: 99, 102)، که از خدایان آفرینش سوّم است، با هبوط به زمین آدم را هشیار کرده و او را از خاستگاه روان آگاه می‌کند. همانگونه که روح زنده در عالم بالا (عالم مینوی) برای نجات نخستین مرد می‌رود، در عالم پایین (عالم ماده) این عیسی است که به فریادرسی آدم می‌رود، او را از خواب غفلت و مرگ‌گونه می‌رهاند و راه نجات و دانش گنوس را به او می‌آموزد. دیوان که با خلق آدم می‌خواستند مانعی برای فرایند نجات روشنی ایجاد کنند، با به وجود آوردن او ادامه‌ی فرایند نجات روشنی را امکان‌پذیر ساختند (Boyce, 1975: 7).

شرح

در کفالایا ارجاع‌هایی به شخصیت‌های مهم سنت مسیحی-یهودی می‌یابیم، مانند آدم، انوخ، حوّا، مسیح، یهودا، نوح، پاول، سام و شیث. این امر نباید باعث تعجب شود، زیرا مانی در فرقه‌ی یهودی - مسیحی الخسایوس بزرگ شده و بعدها نیز خود را یکی از حواریون مسیح خوانده است (Pettipiece, 2009: 10). در میان متون کفالایا، فصل شصت و چهارم کفالایای موزه‌ی برلین به داستان آدم می‌پردازد. عنوان این فصل چنین است: «درباره‌ی آدم».

امتیاز این فصل در این است که مستقلاً به «آدم» می‌پردازد. چنین بیان می‌شود که او را در سه چیز برتر و بهتر از سایر موجودات مرگب در آسمان و زمین می‌داند و اینکه دیوان به خاطر هفت ویژگی‌اش او را بوجود آوردند. در نوشته‌های موجود مانوی، تا حدّی که نگارنده مطالعه کرده، متنی جز قطعه‌ی I R ii33-V ii+ M +M 7984 i (Hutter, 1992: 71-74). در متن فارسی میانه دیگری به شماره‌ی قطعه‌ی M 5566 به داستان اغوا شدن حوّا توسط دیو اشغلون می‌پردازد. روایت حول محور آدم، حوّا و شیث است (Sundermann, 1973: 70)، ولی به داستان آفرینش آدم و حوّا نمی‌پردازد و

اهمیت وجود آنها را بررسی نمی‌کند؛ همین داستان روایت سغدی‌اش در قطعه‌ی M 528 آمده است (Henning, 1936: 48). قطعه‌ی پارسی M 2309 در زمان خود تنها متن ایرانی میانه‌ی غربی‌ای بوده است که نام نخستین زوج بشر در آن به صورت «آدم» و «حوّا» آمده است (Sundermann, 1973: 75). اما در این متن نیز به آفرینش این دو اشاره‌ای نشده است. در متن پارسی M 8280 اگر چه نام حوّا در آن آمده، اما داستان آن فرار دیوان از آسمان به زمین و تزویج آن‌ها با دختران بشر و به وجود آوردن نسل دیوان در زمین است (Sundermann, 1973: 76). در کدکس مانی کلن (Kölner Codex) نام آدم آمده، اما تنها به مکاشفه‌ی وی پرداخته شده است (Koenen und Römer, 1988: 30). در زبور نیز از آدم و حوّا سخن به میان می‌آید، اما موضوعش خلقت آنها نیست (Alberry, 1938: 57). منبع غیر مانوی موجود که به داستان آفرینش می‌پردازد کتاب الفهرست ابن ندیم است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۵). در متن غیر مانوی دیگری به نام آکتا آرشلا نیز از اسطوره‌ی آفرینش مانویت سخن رفته است (Bousset, 1907: 181). تنها در فصل شصت و چهارم، کفالایا است که برای اولین بار به خلقت و هستی و ویژگی‌های «آدم» پرداخته می‌شود.

متن فصل شصت و چهارم کفالایا، با عنوان «درباره‌ی آدم» آغاز می‌شود و در ابتدا آدم را در سه چیز بهتر و برتر از نیروهای مرگبی که در آسمان و زمین هستند می‌داند. منظور از نیروهای مرگب، نیروهای اهریمنی و دیوان است. چرا که واژه‌ی ترکیب و آمیزش تنها مربوط به دنیای ماده است. این همان چیزی است که در متون فارسی میانه آن را gwmyxtg می‌خوانند (Sundermann, 1973: 123). پس اگر چه آدم به دنیای پست زیرین تعلق دارد، اما در سه چیز از آن‌ها برتر است.^۵

۱. درباره‌ی آدم (Kephalaiia. 157)

۲. باری دیگر به شاگردانش که کلامش را می‌شنیدند چنین گفت:

۳. سه چیز بزرگ که متفاوتند، آشکار شدند

۴. در آدم، نخستین بشر. از این روست که او را بزرگتر

۵. (و) بهتر یافتند در برابر نیروهای مرگبی که در آسمان

۶. و زمین هستند. - اولین: در او تصویر
۷. آن متعالی نهاده شده. خالقین و
۸. صورتگران پیکر او وی را مَهر کردند مطابق
۹. هیبت درخشانی تصویری که در بالا خود را بر ایشان آشکار کرده بود.
۱۰. از این روست که گویند تصویر آدم برتر و زیباتر
۱۱. است از تمامی نیروهای مرکبی که در بالا و پایین هستند.

منظور از تصویر آن متعالی، تصویر فرستاده‌ی سوّم است که یکبار خود را برهنه به صورت نریسه‌ی زرد (فرستاده سوّم) بر ماده دیوان و یکبار به صورت دوشیزه‌ی روشنایی بر نر دیوان آشکار کرد. اگرچه آدم دیو زاد است، اما چهر او از ایزدان است. علی رغم وجود روایت‌های متعددی از متون و فرقه‌های گنوسی، در عمده‌ی روایات، این آر خون‌ها یا فرمانروایان جهان تاریکی هستند که صورت انسان را از روی صورت ایزدان می‌آفرینند (Bousset, 1907: 9-58). در انجیل دو روایت از آفرینش آدم و حوّا موجود است. در روایتی که مربوط به قرن ۵-۶ پ.م است، چنین آمده که خدا در ششمین روز آفرینش تمام موجودات را «مطابق تصویر خویش آفرید»، انسان را نیز «هم مرد و هم زن را» (The New Encyclopedia Britannica, Volume 1: 78)

۱۲. دومین چیز: آدم در خلقتش، ساخته شده
 ۱۳. بواسطه‌ی روشنی اولین زاده‌ی آسمان و
 ۱۴. [زمین] . . . پنج پسر. از این روست که گویند
 ۱۵. خلقت او با خلقت سایر مخلوقات متفاوت است.
 ۱۶. چرا که خلقت تمامی مخلوقات متفاوت است. آدم
 ۱۷. اما، خلقت روحش بنا شده بر
 ۱۸. مبنا و نظم عناصر، نوس
 ۱۹. درون اوست. همان که از سایر مخلوقات و حیوانات
- آدم به واسطه‌ی روشنی اولین زاده‌ی آسمان و زمین خلق شده، که همان «نخستین مرد» است. اگرچه اینجا تصویر او را برگرفته از تصویر نخستین مرد نمی‌داند، اما نور و روشنی

آنها از یک جنس است. «نوس» درون آدم نهفته است. در میان ایزدان آفرینش سوّم «نوس» نوعی ایزد رهایی بخش است. یک توصیف دقیق از نسب‌نامه‌ی او در فصل هشتم کفالا یا آمده است. در متون یونانی و قبطی نام او $\nu\omicron\upsilon\varsigma$ است. معادل پارسی آن که برابر با متون سغدی و ترکی باستان و چینی نیز هست $manohmed$ بوده است. پولوتسکی «نخستین مرد» را با نوس عناصر روشنی (روح عناصر روشنی، یا پنج پسر نخستین مرد) یکی می‌داند. بدین صورت $\nu\omicron\upsilon\varsigma$ ایزد نجات‌بخش در میان ایزدان آفرینش اوّل قرار می‌گیرد. او بخش گم‌شده یا معصوم روح زنده است. آنچه در اسطوره آفرینش، مسیح برای «آدم» به ارمغان می‌آورد. $\text{Nou}\varsigma$ به صورت تجلی مسیح در جسم انجام می‌دهد. مبداء دین به $\nu\omicron\upsilon\varsigma$ بر می‌گردد. او «پدر تمامی پیامبران» است که به واسطه آموزه‌های ایشان به درون انسان می‌رود. او اندام‌های روح، یعنی عناصر «هوا، باد، روشنی، آب و آتش» را به اندام‌های خود ملبّس می‌کند که از آن پنج خویشکاری به وجود می‌آید: عشق، ایمان، تکامل، صبر و خرد. به واسطه این اعمال روح در موقعیتی قرار می‌گیرد که توان مقابله در برابر وسوسه‌های گوشت (ماده) را پیدا کرده و در جنگ با «گناه» پیروز می‌شود. هویت تکنیکی نوس اوّلین جزء روح بودن است (Sundermann, 1995: 27-38). در سنت گنوسی هدف خردمندی است و در مرحله‌ی دوّم دانش قرار می‌گیرد. دانش‌اندوزی تنها در خدمت خرد است (Biedenkopf, 2002: 116). عیسی درخشان به واسطه‌ی وجود نوس در آدم بود که توانست او را بیدار و آگاه کند. عیسی درخشان برای نجات روشنی‌های در بند از سوی پدر بزرگی خوانده می‌شود، اما در این نبرد این آدم است که باید با پذیرفتن آموزه‌ها و تفکرات روشنی به نجات روشنی درون خود کمک کند. شاید منظور از نیروها در سطر ۱۱ همان نیروهای مرگب باشد. آدم اگرچه به دست دیوان خلق شده، اما به واسطه‌ی آموزه‌ها و دانشی که عیسی درخشان آموخته از سایر نیروهای مرگب برتر است.

۲۰. برتر است. سوّمین: آموزه‌ها و

۲۱. تفکرات و مَهر تمامی نیروهایی است که در بالا و

۲۲. پایین هستند. خالقانی که او را خلق کردند، آنها را جمع‌آوری کرده

۲۳. و بر او مَهر نهادند. او و همدمش حوّا منزل و خانه شدند (پایگاه شدند).

۲۴. برای زودیاک و ستارگان و ماه‌ها، روزها و سال‌ها.

۲۵. چرا که مَهر تمام دنیا بر آدم

۲۶. مَهر زده شده است. از این روست که زمین و آسمان به خاطر او به حرکت درآمد.

۲۷. نابودی و پریشانی به خاطر او میان خوب

۲۸. و بد پدید آمد. خوبان او را به سوی زندگی کشاندند

۲۹. به خاطر تصویرشان، و هیبتشان، که بر او نهاده شده،

۳۰. اما در عوض بدان او را به سوی مرگ کشاندند، تا به واسطه‌ی آن حکومت کنند

۳۱. و فرمانروایی را به دست گیرند و به واسطه‌ی آن تمام دنیا را

۳۲. تحقیر کنند. دگر بار بدانید: آرخون‌ها

از آفرینش «نخستین مرد» تا آدم، با داستانی موازی روبه رو می‌شویم. اگر «نخستین مرد» به دست نیروهای اهریمنی و آرخون‌ها در بند شده، آدم نیز توسط ماده در بند است (Bousset, 1907: 193-4). هر آنچه در عالم کبیر^۶ برای نخستین مرد رخ می‌دهد، برای آدم در عالم صغیر^۷ تکرار می‌شود. داستان «نخستین مرد» به صورت سمبلیک در اشعار سریانی نیز آمده است، به طور مثال در شعری از Balai چنین می‌خوانیم:

مردی از اورشلیم به پایین می‌رفت / راهزنان او را زدند و با بی‌رحمی با او رفتار کردند / تن او را از لباس برهنه کرده / و چون مرده‌ای رهایش کردند / در هر حال، آدم آن مردی بود که متهمین زده بودندش / و مرگ در جهنم / اما، آن‌گاه که مسیح آمد / او را از مرگ نجات داد (Widengren, 1946: 62-3).

بعد از سقوط نخستین مرد به تاریکی، عناصر یا پسران نخستین مرد با عناصر تاریکی ترکیب می‌شوند. در سنت مانوی، دنیای ماده از این ترکیب خوب و بد پدیدار گشته. اما در اینجا پدیدار شدن خوب و بد را به خاطر آدم می‌دانند. اگر بپذیریم که «آدم» همان «نخستین مرد» در عالم صغیر است، پدیدار شدن خوب و بد به واسطه او قابل قبول است. زیرا اولین ترکیب عناصر روشنی با اهریمنی، به واسطه بلعیده شدن پسران نخستین مرد توسط دیوان بود. ایشان خود را طعمه‌ی دیوان ساخته و خود را

فدای پدر خویش کردند. از طرفی در سومین دوره‌ی آفرینش مانوی، بعد از رهایی نخستین مرد، ستارگان و ماه و خورشید از پاک‌ترین ذرات روشنی خلق می‌شوند. در سطر ۱۳ خواندیم که آدم به واسطه‌ی روشنی اولین زاده‌ی آسمان که همان نخستین مرد است خلق شده است، با این نکته پایگاه آدم و حوّا برای ستارگان قابل توجیه می‌شود؛ چراکه ماه و خورشید برای عناصر روشنی نقش رهایی‌بخش و نجات‌دهنده دارند (Bousset, 1907: 181; Boyce, 1975: 64; Hutter, 1992: 30-33). آدم و حوّا اولین نوع بشر هستند، در مانویت اگر بشر به پرهیزکاری روی بیاورد، روشنی محبوس درون جسم او بعد از مرگ از طریق ستون روشنایی به ماه و بعد از کامل شدن قرص ماه، روشنی‌هایی که تا آن زمان در ماه جمع گشته‌اند به خورشید و از آنجا به بهشت نو می‌روند. این سیکل گردش روشنی از ستون روشنی به ماه، خورشید و بهشت نو تا آخرالزمان ادامه دارد. آدم و حوّا با پرهیزکاری و آگاهی می‌توانند این گردش روشنی را صورت بخشند. بدین ترتیب با گذر روز و شب، ماه و سال به وجود می‌آید. شاید منظور از خانه و منزل بودن آدم و حوّا برای زودیاک و ماه و سال این بوده است. مانویان در هر ناحیه‌ای که از خرد و سنت خود می‌نوشتند، می‌کوشیدند تا مطابق و ملموس با فرهنگ آن ناحیه از خرد خود سخن بگویند. کفالایا متنی قبطی است که در واقع برای مصریان نوشته شده است. مذهب مصریان نیز بر اساس مسائل کیهان‌شناسی استوار شده و می‌توان آرخون‌ها را با ایزدان خاص مصر هم‌تراز دانست (Biedenkopf, 2002: 149). از این روست که در راستای بیان داستان آدم از ماه و ستارگان نیز سخن به میان آمده است.

۳۳. آدم را ساختند و تصویر کردند، تا به واسطه‌ی او

۳۴. حکومت کنند و فرمانروایی را بدست گیرند به خاطر هفت عمل.

۱. (kephalaia.158)^۱ اولین: او در خلقت ایشان روشنگر گشت به جای

۲. روشنی تصویر فرستاده، که خود را در بالا بر ایشان

۳. آشکار کرده بود. چرا که ایشان جملگی آرزوی داشتن
۴. هیبت تصویر فرستاده را داشتند. قلب ایشان
۵. به سوی او کشیده می‌شد. - دوّمین: تا ایشان بواسطه‌ی او
۶. روشنی را خلق کنند و آن را بازدارند و مانع شوند
۷. از صعودش به بالا.-
۸. سوّمین: تا اینکه به واسطه‌ی تصوّر فرستاده
۹. که بر او نهاده شده، تمامی الوهیتی که در بالا و
۱۰. پایین است، در مقابل او تحقیر شوند به خاطر هیبت نورانی
۱۱. زیبای قامتش؛ زیرا او بلند(قامت)تر است در هیبتش از
۱۲. تمامی مخلوقات.- چهارمین: [او]
۱۳. مهر انگشتی و مَه‌ری جدید، تا
۱۴. تمامی مخلوقاتی که آفریده شده‌اند، مطابق مَه‌ر او خلق شوند.
۱۵. پنجمین: تا اینکه به واسطه‌ی او تمامی مهارت‌های نیروهایی
۱۶. که در بالا و پایین هستند، آنانی که پنهان و آشکارند،
۱۷. آشکار شوند و به واسطه‌ی او همه‌چیز شناخته شود و
۱۸. همه چیز در او آشکار گردد.
۱۹. ششمین: تا اینکه حرز بزرگی برای ایشان موجود باشد
۲۰. در تصویر آن متعالی، که بر او نهاده شده، چرا که آسمانیان
۲۱. او را به خاطر مَه‌رشان و به خاطر هیبتشان از او محافظت خواهند کرد، و از این رو به خاطر آدم بدی‌ای به آرخون‌ها نیز وارد نخواهد آمد.
۲۲. هفتمین: برای اینکه او سرور و پادشاه و آقای تمامی مخلوقات
۲۳. شود و ایشان به واسطه‌ی او فرمانروایی را به دست گیرند.-

در پایان هفت ویژگی در آدم را ذکر می‌کند که به خاطر وجود این هفت ویژگی نهفته در آدم، دیوان تمنّای به‌دست گرفتن حکومت را داشتند. نخست به خاطر اینکه چهره‌ی او چون فرستاده‌ی سوّم است و اینکه ایشان همگی آرزوی داشتن چهره‌ی او را داشتند. دوّم اینکه دیوان بر این باور آدم را خلق کردند تا مانع فرایند نجات روشنی شوند، غافل از آنکه «آدم» خود وسیله‌ای شد برای ادامه‌ی

فرایند نجات بخشی. سوّم اینکه با تقلید از چهره‌ی نریسه یزد، ایزدان را تحقیر کنند و به سخره گیرند که ایزدچهری در اختیار ایشان است. چهارم اینکه ایشان می‌خواستند تمام انسان‌ها را دربند خود کنند، اما دانش و خرد گنوس چنین اجازه‌ای به ایشان نداد که مَهر دیوان شود. پنجم برای یادگیری تمام مهارت‌ها از او، شاید آدم به واسطه‌ی نوری که در کالبدش به صورت محبوس موجود است از دانشی پنهانی برخوردار بوده است. ششم، بدین خاطر که به واسطه‌ی ایزدچهر بودن خود از دیوان محافظت کند. هفتم تا آدم سرور مخلوقات شود و دیوان به واسطه‌ی او فرمانروایی را در دست بگیرند. شاید اگر آدم به واسطه‌ی عیسی از خواب مرگ و غفلت بیدار نمی‌شد تنها ابزاری بود در دست دیوان برای رسیدن ایشان به اهداف تبه‌کارانه‌شان.

نتیجه:

آنچه در این فصل از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است سه ویژگی اولیه آدم است. اوّل اینکه او ایزدچهر بوده است. چنین برمی‌آید که صورت «آدم» مطابق سنت‌های یهودی و گنوسی برگرفته از تصویر ایزدی برتر و متعالی‌تر بوده، که در اینجا آن ایزد نریسه یزد است. دوّم اینکه روح آدم از جنس مرد نخستین است. یعنی همانند خود در عالم بالا(مینوی). و سوّم اینکه تمامی آموزه‌ها و تفکراتی که در عالم مینوی هست و ایزدان به واسطه‌ی دانشی که پدربزرگی در اختیارشان قرار داده و از آن بهره‌مندند بر آدم مهر شده است.

پی‌نوشت‌ها:

¹- Syr. d m, Parth . d m, gyhmwrđ, Sogd. d m, MP. Gyhmwrđ. Sundermann, 1979: 99, 101

²- Syr. hw, MP. hw, mwrđyng, Parth. hw. Sundermann, 1979: 99, 101

³- MP. nasā, nasāh

⁴- Syr. yyšw`zyw`n , MP. yyšw``spyxt`n, Parth. yyšw`zyw`, Šb. xrdyšhr, xrdšhr yzd

۵- تقریباً هر صفحه‌ی کفالایا در حدود ۳۳-۳۴ سطر است، که البته گاه شمار سطور از این مقدار تجاوز می‌کند و گاهی خیر. تمامی سطرها در کتاب شماره گذاری شده‌اند و شماره‌ی سرفصل و عنوان سرفصل در وسط سطر آورده می‌شود.

⁶⁻ Macrocosm.

⁷⁻ Microcosm.

۸- طبق شیوه‌ی نگارشی متن کتاب کفالایا، هر صفحه از عدد یک شماره‌گذاری می‌شود؛ حتی اگر ادامه‌ی مطلب صفحه‌ی قبل از خود باشد.

منابع:

- ابولقاسمی، محسن (۱۳۷۹). *مانی به روایت ابن ندیم*. تهران.

- "Adam and Eve". (1768). *The New Encyclopedia Britannica*, Vol.1. (Chicago).

- Allberry, C. R. C. (1938). *A Manichaean Psalm Book*. Stuttgart.

- Biedenkopf-Ziehner, Anneliese. (2002). *Mani und Aristoteles, des sechste Kapitel der Koptischen Kephalaia Textanalyse und Interpretation*. Wiesbaden.

- Bousset, Wilhelm (1907). *Hauptprobleme der Gnosis*. Göttingen.

- Boyce, Mary (1975). *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Texts with Notes*. Acta Iranica 9, Leiden- Teheran.

- Henning, W. B. (1933). "Geburt und Entsendung des manichäischen Urmenschen", in *NGGW*, 1933, pp. 306- 318.

----- (1936). "Ein Manichäisches Bet und Beichtbuch", *Anhandlungen der Koeniglichen preussischen Akademie der Wissenschaft*, No. 10, Berlin.

- Hutter, Manfred (1992). *Manis Kosmogonische Šābuhragān Texte. Edition, Kommentar und Literaturgeschichtliche Einordnung der Manichaisch-Mittelpersischen Handschriften M 98/99 I und M 7980- 7984*. Wiesbaden.

- Koenen, Ludwig & Cornelia Roemer. 1988. *Der Koelner Mani Kodex. Über das Werden seines Leibes*. - Allberry, C. R. C. (1938). *A Manichaean Psalm Book*. Stuttgart.

- *Kephalaia*, Band I, mit einem Beitrag von H. Ibscher, (Manichäische Handschriften der staatliche Museen Berlin, hrsg. Unter Leitung von Prof. Carl Schmidt), Stuttgart. 1940.

- Pettipiece, Timothy. (2009). *Pentadic Redaction in the Manichaean Kephalaia*. Leiden. Boston

- Sundermann, Werner (1973). *Mittelpersische und Parthische Kosmogonische und Parabeltexte der iranischen Manichaer*. Berlin.

----- (1979). "Namen von Göttern, Dämonen und Menschen in iranischen Versionen des manichäischen Mzthos". In: *Aof 6 (1979)*, pp. 95-133.

- (1993). "Cosmogony and Cosmology in Manichaeism." In: *E. Ir. VI. Ed. E.Yarshater, costa Mesa 1993,pp. 310-315.*
- (1995). "Who is the light Novç and what does he do?", in: *The Manichaeen Novç. Proceeding of the International Symposium organized in Louvain from 31 July to 3 August 1991*, ed. A. van Tongerloo & J. v. Oort, Lovanii. pp. 255- 265.
- Widengren, Geo (1946). *Mesopotamian Elements in Manichaeism*. Upsala.
- (1961). *Mani und Manichaeismus*. Stuttgart.